



Rereading the Image of Paradise in the Spatial Components of Chaharbagh Abbasi Street Based on Laclau and Mouffe's Discourse Theory

Bahare Alsadat Ziraki Esfahani¹, Seyyed Mohammad Rashtian², Mahmood Mohammadi³

1- PhD student of urban planning, Department of Urban Planning, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

Tourism, Architecture and Urban Research Center, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran
(Corresponding author).

2- Assistant Professor, Department of Urban Planning, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
Tourism, Architecture and Urban Research Center, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

3- Associate Professor, Department of Urban Planning, University of Art, Isfahan, Iran

Abstract

Introduction: The aspiration to create a paradise on earth has long existed in the beliefs of many cultures. Isfahan's Chaharbagh, with its gardens, streams, and rows of trees, is one of the manifestations of this vision in Iran. This study, using an interpretive approach and drawing upon Laclau and Mouffe's discourse theory, examines the spatial components of Chaharbagh Abbasi Street. It explores the legal and philosophical foundations of the utopian discourse of the Safavid era and analyzes how the meanings and concepts of this discourse are reflected in the spatial organization of Chaharbagh Abbasi Street.

Methodology: This research was conducted using an interpretive approach and library resources. To analyze the spatial components of Chaharbagh, Laclau and Mouffe's discourse analysis method was employed. This method focuses on discourse and the reasons behind the emergence of specific signs within a text. Through a semiotic reading of Chaharbagh Street, the study investigates the influence of the Safavid-era utopian discourse—aimed at creating an earthly paradise—on the formation of the street's spatial elements.

Results: The research findings indicate that the primary motivation behind Iranian garden architecture has been the creation of a paradise-like space. The visual perception of the four heavenly streams, represented as two perpendicular axes, has played a crucial role in shaping the structure of Chaharbaghs. The combination of Chaharbagh geometry with intersecting water streams in post-Islamic gardens can be understood as an interpretation of the allegorical dimensions of paradise in the Quran and an attempt to materialize this vision on earth.

The spatial components of Chaharbagh Abbasi Street, modeled after Quranic descriptions of paradise, are categorized into five elements: water streams, trees and plants, heavenly gardens, palaces and dwellings of the blessed, and the entrance gates to paradise. These components, derived from Quranic imagery, are harmoniously integrated within a symbolic framework, forming a unified representation of the Iranian-Islamic utopia.

Conclusion: The research demonstrates that the architectural and urban structure of Chaharbagh Street is shaped by a discourse that seeks to materialize an Iranian-Islamic utopia in the capital of the Safavid era—an attempt to create an earthly paradise. The interplay between natural and man-made elements, along with the surrounding garden architecture, collectively embodies a vision of the promised paradise. These elements serve not only an aesthetic purpose but also function as integral components of a broader philosophical and cultural narrative, aiming to reflect an ideal model of human life in harmony with nature and divine order. A discourse-based reading of these spatial narratives reveals how spiritual concepts can influence the creation of meaningful, identity-driven urban spaces.

Key words: Chaharbagh Abbasi, Discourse Analysis, Pardis, Paradise, Utopia



بنیان‌های حکمی فلسفی هنر ایرانی

سال سوم / شماره سوم / پاییز ۱۴۰۳ / ص ۲۸۹-۲۷۴ / p-ISSN: 2981-2356 / e-ISSN: 2980-7875



10.30486/PIA.2024.14031188903

پژوهشی

بازخوانی تصویر بهشت در مولفه‌های مکانی، خیابان چهارباغ عباسی بر اساس نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موفه

بهاره‌السادات زیرکی اصفهانی^۱، سیدمحمد رشتیان^۲، محمود محمدی^۳

- ۱- دانشجوی دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
مرکز تحقیقات گردشگری، معماری و شهرسازی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).
- ۲- استادیار، گروه شهرسازی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
مرکز تحقیقات گردشگری، معماری و شهرسازی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
- ۳- دانشیار، گروه شهرسازی، دانشگاه هنر، اصفهان، ایران

چکیده

تلاش برای ساختن بهشت بر روی زمین، از دیرباز در باور بسیاری از فرهنگ‌ها وجود داشته‌است. چهارباغ اصفهان با باغ‌ها، نهرهای آب و ردیف درختان، یکی از جلوه‌های این اندیشه و باور، در سرزمین ایران است. این پژوهش، با رویکرد تفسیری و بهره‌گیری از نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موفه، به خوانش و تحلیل مولفه‌های مکانی خیابان چهارباغ عباسی پرداخته‌است. در این مطالعه، بنیان‌های حکمی و فلسفی گفتمان آرمان شهر عصر صفوی و چگونگی تجلی معانی و مفاهیم این گفتمان در مولفه‌های مکانی خیابان چهارباغ عباسی بررسی شده‌است. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که ساختار معماری و شهرسازی خیابان چهارباغ، متأثر از گفتمانی است که به دنبال خلق آرمان‌شهر ایرانی - اسلامی در پایتخت عصر صفوی است. آرمان‌شهری که به دنبال ایجاد بهشتی زمینی است. عناصر طبیعی و مصنوع و معماری باغ‌های پیرامون خیابان چهارباغ عباسی در وحدت با یکدیگر، تصویری از بهشت موعود را بازنمایی می‌کنند. این عناصر، نه تنها کاربردی زیبایی‌شناسانه داشته‌اند؛ بلکه به‌عنوان بخش‌هایی ضروری از یک روایت فلسفی و فرهنگی بزرگتر، عمل می‌کنند که هدف آن، بازتاب یک دیدگاه آرمانی از زندگی انسان، در هماهنگی با طبیعت و نظم الهی است. خوانش این روایت‌ها، نشان می‌دهد که مفاهیم معنوی، چگونه می‌توانند، در خلق فضاهای شهری معنادار و با هویت، تأثیرگذار باشند.

واژگان کلیدی: آرمان‌شهر، بهشت، پردیس، تحلیل گفتمان، چهارباغ عباسی

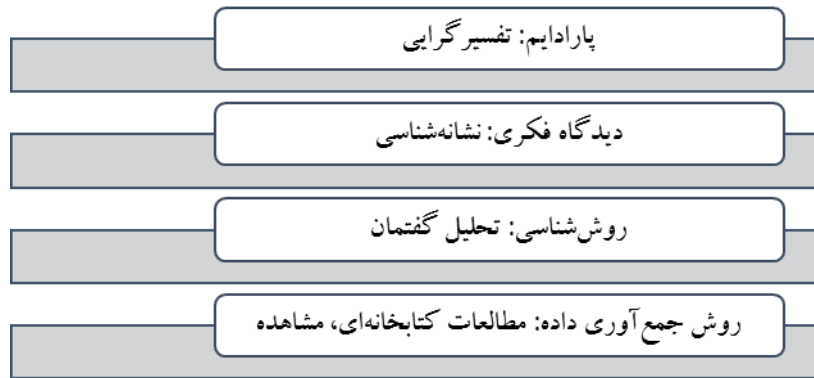
۱. مقدمه / بیان مسأله

چهارباغ در ادامه‌ی تلاش برای خلق آرمان‌شهر ایرانی - اسلامی، در عصر صفوی شکل گرفت. اصفهان، به‌عنوان پایتخت حکومت صفوی، نیاز به تغییر و تحول داشت و مکتب شهرسازی اصفهان، با فلسفه و عرفان درهم آمیخت تا چهارباغ، بازتابی از تصویر بهشت در آرمان‌شهری صفوی باشد. "تلاش برای بازسازی زندگی پس از مرگ در بهشت بر روی زمین، در باور بسیاری از فرهنگ‌ها از جمله ایران، یکی از دلایل ایجاد فضاهایی مانند باغ شده‌است" (منصوری، ۱۳۹۰). بهشت موعود، تصویری از زیباترین و دلپذیرترین باغ‌هاست؛ اما باغ ایرانی، پیش از آنکه، تصویری مادی از بهشت موعود باشد، در پی خلق معناست. معانی و مفاهیمی که، به جایگاهی برتر برای زندگی، اشاره می‌کنند.

این مطالعه، به دنبال فهم عمیق‌تری از چگونگی اثرگذاری ایده آرمان‌شهر صفوی، بر شکل‌گیری مولفه‌های مکانی محور تاریخی چهارباغ عباسی است. پیش فرض پژوهش، بر این است که خیابان چهارباغ عباسی نه تنها یک نوآوری در شهرسازی عصر صفوی است؛ بلکه بخشی از ایده‌ی آرمان‌شهر مکتب اصفهان است که با هدف خلق تجربه‌ای خوشایند از زیستن در مکانی به‌مثابه بهشت در کالبد شهر، بروز می‌یابد؛ با توجه به این امر که، امروزه نشانه‌های اندکی از عناصر کالبدی دوران صفوی باقی مانده‌است؛ از این رو، به اسناد و منابع کتابخانه‌ای مراجعه شده و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی منظر خیابان چهارباغ، با آنچه امروزه کالبد این خیابان را شکل می‌دهد، تطبیق داده شده‌است. پرسش پژوهش آن است که در فضای گفتمانی آرمان‌شهر صفوی، مولفه‌های مکانی چهارباغ عباسی، چگونه تصویر بهشت را بازنمایی کرده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش از پارادایم تفسیرگرایی، بهره گرفته شده و چگونگی بازنمایی تصویر بهشت در خیابان چهارباغ، با بهره‌گیری از آیات و روایات دینی، بررسی شده‌است. در انتها، نشانه‌ها و مفاهیم منتسب به هر نشانه در گفتمان آرمان‌شهر صفوی، بر اساس مدل تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، تحلیل شده‌است.

۲- روش پژوهش

این پژوهش، با رویکرد تفسیرگرایی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای انجام شده‌است. برای تحلیل مولفه‌های مکانی چهارباغ از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه^۱ بهره گرفته شده‌است. این روش، به گفتمان‌شناسی و چرایی پیدایش نشانه‌ها در یک متن می‌پردازد. در این روش، با خوانش نشانه‌شناختی خیابان چهارباغ، تاثیر گفتمان آرمان‌شهر عصر صفوی، که در تلاش برای خلق بهشتی زمینی است، بر شکل‌گیری مولفه‌های مکانی این خیابان، بررسی شده‌است؛ دلیل انتخاب روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه در پژوهش حاضر این است که، بر اساس نظریه‌ای که این دو ارائه می‌دهند، گفتمان‌ها، شکل‌دهنده‌ی موضوعات هستند و خود را از طریق نشانه‌ها، در صورت‌های زبانی آشکار می‌سازند. منظور از صورت‌های زبانی، تنها زبان گفتاری و نوشتاری نیست؛ بلکه کالبد، اجسام و اشیاء را نیز در بر می‌گیرد؛ به عبارتی، هر پدیده، شیء یا ساختاری، تحت تاثیر گفتمان مسلط در هر دوره‌ی زمانی، معنا می‌یابد. (لاکلا و موفه ۱۳۹۲، ۱۷۷)؛ بنابراین نظریه، عناصر و مولفه‌های مکانی خیابان چهارباغ، متأثر از گفتمان مسلط عصر صفوی که در پی ایجاد یک آرمان‌شهر ایرانی اسلامی بود، شکل گرفته‌اند. نمودار روش‌شناسی پژوهش را نشان می‌دهد. ابتدا نشانه‌هایی از بهشت که در آیات و روایات به آن اشاره شده‌است، با مولفه‌های مکانی چهارباغ عباسی تطبیق داده شد و سپس رابطه‌ی این نشانه‌ها، دلالت‌های معنایی و مفصل‌بندی آنها، حول دال مرکزی گفتمان صفوی بر اساس نمودار تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، بررسی شده‌است.



نمودار ۱: روش‌شناسی پژوهش، ماخذ: نگارندگان

۳- ادبیات پژوهش (مبانی نظری و پیشینه پژوهش)

۳-۱- پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت تاریخی خیابان چهارباغ، پژوهش‌های زیادی پیرامون آن صورت گرفته و از جنبه‌های مختلف بررسی شده است. برخی از این پژوهش‌ها، نگاهی تاریخی به خیابان دارد و برخی دیگر از دیدگاه پدیدارشناسی، نشانه‌شناسی و دیگر رویکردهای فلسفی به آن پرداخته‌اند. مقاله "خوانش شهرسازی معناگرا در شکل‌گیری کالبدی شهر در نظام شهرسازی دوره صفویه در ایران" نوشته علی‌علیمرادی، حسن‌احمدی و وحیدقبادیان (۱۳۹۹)، به بررسی نظم مقدس در شهرسازی عصر صفوی پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، نظام شهرسازی دوره صفوی، تحت تأثیر شهرسازی معناگرا و بر پایه یک جریان فکری و اعتقادی، تجلی فضایی پیدا کرده است. با تأمل در سیمای بصری سازمان فضایی شهر در این دوره، به وضوح تجلی نظام مادی (نظم آب، نظم گیاه، نظم خاک، نظم هوا، نظم خاک) و نظام معنایی (نظم مقدس) آشکار می‌شود. مقاله "واکاوی تحلیلی معنای کاربردی چهارباغ در کتاب‌ها و نوشته‌های سده‌های هشتم تا یازدهم هجری" نوشته‌ی محمدمسعود، احمدامین پور و حمیدآقاشریفیان (۱۳۹۴)، معنای واژه‌ی چهارباغ را از دو جنبه، مورد بررسی قرار داده است. نتایج نشان می‌دهد، واژه چهارباغ، نمایانگر پیچیدگی و گستردگی معنایی آن است. چهارباغ در گذر زمان، از ساختاری خودگانی و خصوصی به ساختاری همگانی و شهری دگرگون شده و گسترش یافته و از نگاهی دیگر از ساختاری خاکی و زمینی، به ساختاری آرمانی و آسمانی یا آن جهانی، دگرگون گردیده است و هم‌اکنون اینها، در مجموعه‌ی چهارباغ اصفهان صفوی به روشنی پدیدار شده است. مقاله "بررسی منشأ پیدایش نظریه چهارباغ، به‌عنوان الگوی هنر باغسازی ایرانی" نوشته محمدمنصوری و وحیدحیدرنتاج (۱۳۹۰) به چهاربخشی بودن ایده‌ی چهارباغ‌ها پرداخته و پیشینه‌ی آن را در پیش از اسلام و آموزه‌های تورات می‌داند. مقاله "نمادشناسی و نشانه‌شناسی عناصر باغ‌های ایرانی با توجه به عناصر باغ فین کاشان" نوشته معصومه طوسی و نظام‌الدین امامی‌فر (۱۳۹۰) با بهره‌گیری از روش نشانه‌شناسی، لایه‌های مختلف معنایی باغ ایرانی و تأثیر هر لایه بر ساختار کلی این باغ‌ها را، مورد بررسی قرار داده است. مقاله "خیابان چهارباغ اصفهان، مفهومی نو از فضای شهری" نوشته زهراهری (۱۳۸۵) به تبارشناسی نام، کالبد و عملکرد خیابان چهارباغ اصفهان پرداخته و جنبه‌های نوآورانه این فضای شهری را بررسی کرده است. چهارباغ، الگویی است که مفهومی نو از فضای شهری ارائه می‌دهد و می‌توان آن را در غالب تجدیدی خودجوش معنا کرد.

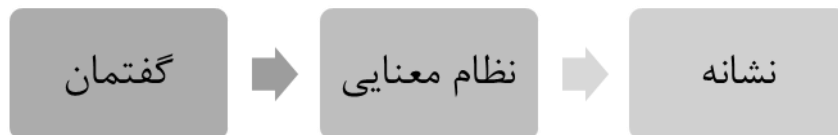
این پژوهش‌ها به جریان‌های فکری، الگوها و نظم مقدس حاکم بر شکل‌گیری ساختار چهارباغ‌ها، به‌طور عام و چهارباغ اصفهان، به‌طور خاص پرداخته‌اند؛ هرچند در برخی از آنها به تلاش برای ساختن بهشتی زمینی در اصفهان اشاره شده است؛ اما عناصر و مولفه‌های مکانی خیابان چهارباغ از منظرگفتمان‌شناسی و اثرگذاری گفتمان‌ها بر شکل‌گیری آنها مورد بررسی قرار نگرفته است. پژوهش حاضر با تحلیل گفتمان شهرسازی عصر صفوی و تأثیرپذیری آن از آیات قرآنی، مولفه‌های مکانی خیابان

چهارباغ و بازنمایی آیات را مورد بررسی قرار داده‌است.

۲-۳- مبانی نظری

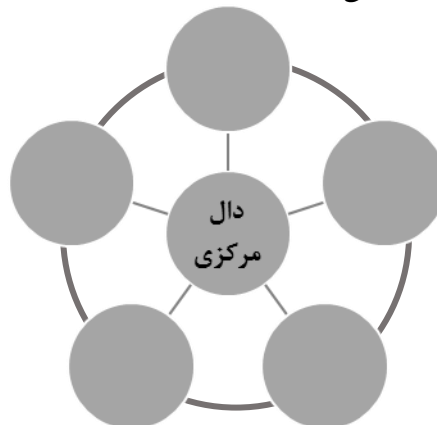
۱-۲-۳- نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موفه

نظریه‌ای که ارنستو لاکلا و شانتال موفه در کتاب "هژمونی و استراتژی سوسیالیستی" صورت‌بندی کرده‌اند را، نظریه‌ی گفتمان می‌نامند. این نظریه، برآمد سایر رهیافت‌های تحلیل گفتمان است که، با ترجیح وقت‌مفصل‌بندی سیاسی و مرکزیت بخشیدن به مقوله‌ی هژمونی پدید آمده‌است. نظریه‌ی گفتمان این دو، قابلیت فوق‌العاده‌ای در تبیین پدیده‌های اجتماعی دارد. آنچه تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه را، از دیگر نظریه‌های تحلیل گفتمان متمایز می‌کند، تسری گفتمان، از حوزه‌ی زبان‌شناسی و فلسفه، به جامعه و پدیده‌های اجتماعی است. از نظر آنها، گفتمان‌ها تنها در داده‌ها و گزاره‌های زبانی متجلی نمی‌شوند. گفتمان از نگاه این دو مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که با یکدیگر پیوند خورده و یک نظام معنایی را تشکیل می‌دهند که در تمامی پدیده‌های مادی تجلی می‌یابد. در نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موفه، هر عمل و پدیده‌ای، برای معنادار شدن، باید در یک نظام گفتمانی قرار گیرد و هیچ‌چیز، به خودی‌خود، دارای هویت نیست (سلطانی، ۱۳۹۲). براساس این رویکرد، فضاها، شهرها، مکان بازنمایی گفتمان‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی آن جامعه هستند که نشانه‌های خود را در ساختارهای شهری نمایان می‌کنند.



نمودار ۲: رابطه گفتمان، معنا و نشانه، ماخذ: نگارندگان

لاکلا و موفه، بیان می‌کنند که نشانه‌ها، در هر گفتمان بر مفهومی خاص دلالت دارند و این معانی در یک گفتمان با گفتمانی دیگر تفاوت دارد؛ بنابراین معانی منتسب به دال‌ها ثابت نیستند و بسته به گفتمانی که در آن قرار دارند، تغییر می‌کنند. در مدل تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، دال‌های شناور پیرامون دال مرکزی مفصل‌بندی شده، جایگاه خود را تثبیت می‌کنند و هویتی جدید می‌یابند. نمودار ۳ مدل تحلیل گفتمان لاکلا و موفه را نشان می‌دهد.



نمودار ۳: مفصل‌بندی دال‌های شناور، پیرامون دال مرکزی در مدل تحلیل گفتمان لاکلا و موفه؛ ماخذ: نگارندگان

۲-۳-۲- گفتمان آرمان‌شهر صفوی و ظهور مکتب شهرسازی اصفهان

نقطه اوج شهرسازی عصر صفوی و توسعه اصفهان براساس ایده باغ شهر را می‌توان، در مکتب شهرسازی اصفهان مشاهده کرد. در این مکتب، تلاش شده تا عناصر طبیعی و ساخته شده به شکلی هماهنگ و متوازن، با هم ترکیب شوند تا تصویری از بهشت خلق شود که در آن هماهنگی و زیبایی در بالاترین سطح قرارداد (Bier, 2011). خلق یک آرمان‌شهر ایرانی-اسلامی، به گفتمان مسلط بر شهرسازی اصفهان در این دوران تبدیل شد. در این گفتمان، شهر، تصویری آرمانی از بهشتی بود که در آیات و روایات دینی توصیف شده و نشانه‌های این گفتمان، در عناصر و مولفه‌های شهرسازی این عصر، تجلی یافت. شهر جدید، به دنبال توسعه‌ی اصفهان، نه از طریق بازسازی شهر کهن، بلکه از مسیر ایجاد مجموعه‌های شهری جدید در کنار شهر کهن شکل گرفت. عناصر کالبدی شهر جدید، در وحدت با یکدیگر هویتی واحد یافته و نشانه‌هایی را خلق کرده که بازتاب اندیشه‌ها و گفتمان مسلط بر شهرسازی عصر صفوی بود. "توسعه شهر جدید، وحدت اجزاء و عناصر، هویتی مستقل به کلیت این اجزاء داده و کل مفهومی مجزا از اجزای خویش می‌یابد. جزء نیز در مقیاس خود کامل است؛ در عین آنکه، در ترکیب با اجزای متشابه یا متباین، مجموعه بزرگتر و واحد را سبب می‌شود" (حیبی، ۱۳۷۴). مکتب اصفهان در تلاش برای ایجاد یک آرمان‌شهر در پی رسیدن به کمال مطلوب است و از این رو، همه‌ی عناصر مادی را به خدمت می‌گیرد تا در همجواری این عناصر، به تعادل و توازن دست یابد؛ دو اصلی که جهان بر آن استوار است. یکی از اصول مهم در مکتب اصفهان این است که، توجه نه تنها به مقیاس انسانی، بلکه به خلق فضاهای انسانی است؛ از این رو، همه‌ی اجزاء و عناصر، در راستای ایجاد فضاهایی انسان‌محور شکل می‌گیرند، فضاهایی برای خلق زندگی بهتر، که به آن وعده داده شده است؛ همان‌گونه که بهشت در اندیشه ایرانی، همراهی نیکی‌ها در همین جهان، و برای همین جان بوده است. هرکدام از مولفه‌های مکانی و عناصر و اجزاء شهر برای بهتر زیستن و کیفیت بهتر زندگی خلق شده و در نظامی واحد کنار یکدیگر جای گرفته‌اند.

۲-۳-۳- تعاریف آرمان‌شهر

وجود آرمان‌شهر یا مدینه فاضله، پیشینه‌ای به قدمت تاریخ بشر دارد. از آن هنگام که جوامع انسانی پدید آمد، انسان در جستجوی آرمان‌شهر بوده که گاهی آن را، به صورت بهشت این جهانی تصور کرده است. آرمان‌شهر، به عنوان یک مفهوم فلسفی و حکمی، به توصیف جامعه‌ای ایده‌آل و کامل می‌پردازد که در آن، انسان‌ها در کمال سعادت و هماهنگی زندگی می‌کنند. تلاش برای دستیابی به جامعه‌ای آرمانی، همواره مورد توجه اندیشمندان و فلاسفه بوده است. افلاطون، فارابی، ابن‌سینا و بسیاری دیگر، اشکالی از جامعه آرمانی را تشریح کرده‌اند (Levitas, 2013). افلاطون^۲ در اثر معروف خود، جمهوری، برای نخستین بار واژه اتوپیا^۳ را به کار برد و به توصیف جامعه‌ای پرداخت که در آن عدالت، به عنوان یک اصل اساسی، در تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی برقرار است (Reeve, 2004). از نظر افلاطون، در شهری که در آن عدالت برقرار باشد، در باطن شهر و در زوایای پنهان، صلح و صفا و در آشکارا و در میان طبقات شهر، هماهنگی ایجاد می‌شود. پس از افلاطون توماس مور^۴ از نخستین کسانی بود که با الهام از کتاب جمهوری افلاطون، اثری با نام اتوپیا را به نگارش درآورد. "کلمه اتوپیا که توسط توماس مور از مفهومی خاص به یک مفهوم عام تبدیل شد، کاربردی رایج، برای معرفی آثار ادبی است که به عنوان فرمی تخیلی و روایی، تصویری از یک سرزمین ایده‌آل، به ما عرضه می‌کنند؛ سرزمینی که در آن، تمام بدی‌ها و اشتباهات جامعه کنونی اصلاح شده‌اند" (مساک، ۲۰۰۸). به نقل از ترک لادانی، ۱۳۹۴: ۱۰۶-۱۰۷). افزون بر آن، مساک معتقد است، متونی که درباره اتوپیا نوشته شده است، در پی پاسخگویی به نیازی اجتماعی برای دستیابی به زندگی بهتر هستند. راه‌وروش و تفکر توماس مور را، بعدها نویسندگان قرن نوزدهم، به خصوص سن‌سیمون^۵ و اتین کابه^۶ از سرگرفتند. داریوش آشوری و نادرافشارنادری - مترجمان کتاب اتوپیا نوشته «تامس مور» - واژه «آرمان‌شهر» را که امروزه در زبان فارسی رواج یافته، به جای اتوپیا به کار بردند. از مشهورترین پیش‌گامان آرمان‌گرایی در شهرسازی

می‌توان، به شارل فوریه اشاره کرد. آنها در پی ایجاد شهرهایی بر مبنای برابری و عدالت اجتماعی بودند. توجه به موقعیت مناسب شهر، وجود نظم، الگوسازی همراه با تناسب در طراحی شکل شهر، انسجام اجتماعی، استاندارد مسکن، اقتدار سیاسی، نگاه به شهر به مثابه ابزار تولید، اشتغال، حد متناسب جمعیت و امکان برخورداری از محیط طبیعی مد نظر آرمان‌شهرگرایان بوده‌است (زیاری، ۱۳۸۴: ۱۰).

در فلسفه اسلامی، آرمان‌شهر به‌عنوان جامعه‌ای مبتنی بر اصول و احکام اسلامی توصیف می‌شود که در آن، عدالت، ایمان و فضایل اخلاقی حاکم است (Farabi, 1992). فیلسوفانی چون سهروردی، فارابی و ابن‌سینا به توصیف و تحلیل آرمان‌شهر اسلامی پرداخته‌اند (Netton, 1992). در آرمان‌شهر اسلامی، عدالت و ایمان، دو اصل اساسی هستند و تلاش می‌شود تا تمامی جنبه‌های زندگی انسان در راستای تحقق این دو امر تنظیم شود (Nasr, 1964). در این دیدگاه، جامعه آرمانی نه تنها از نظر مادی و اقتصادی، بلکه به لحاظ معنوی و اخلاقی نیز در بالاترین سطح ممکن قرارداد (Nasr, 1978). سهروردی آرمان‌شهر را جامعه‌ای می‌داند که در آن داناترین افراد در راس جامعه هستند. برخی متفکرین ایرانی همچون فارابی بیشتر به جنبه‌های معنایی آرمان‌شهر پرداخته‌اند و به کالبد توجه خاصی نداشته‌اند. این مفهوم در ادبیات و فرهنگ ایرانی، به‌عنوان نمادی از سعادت و کمال انسان‌ها و جامعه مورد توجه قرار گرفته‌است (Corbin, 1960). دریافت فارابی از جامعه کامل، جامعه‌ای بزرگ است که ملت‌های بسیاری را دربرگرفته و چنانچه رهبری آرمانی امور را به دست گیرد «مدینه فاضله» در محدوده آن تحقق خواهد یافت. او اعتقاد دارد هدف و غایت شهر آرمانی رسیدن به سعادت برای انسان است.

آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی نمادی از واقعیتی آرمانی و بدون کاستی و ترکیبی از مفاهیم دینی و فلسفی است که می‌کوشد تا جامعه‌ای ایده‌آل و کامل ترسیم کند که در آن عدالت، هماهنگی و سعادت برقرار است (Boyce, 2001). «بهروزی و سعادت کامل، آرزوی مشترک همه آدمیان است و محیط زندگی تنها بر شیوه و طرح و بیان موضوع اثر می‌کند، نه بر اصل و گوهر آن» (اصیل، ۱۳۸۰). اندیشه آرمان‌شهری در معماری و شهرسازی ایرانی نیز، به شکلی نمادین و فرهنگی بازتاب یافته‌است (Bier, 2011). که تبلور آن را می‌توان، در مکتب شهرسازی اصفهان مشاهده کرد. این مکتب، ریشه در گفتمان «آرمان‌گرایی» عصر صفوی دارد و نشان‌دهنده حقیقت و ذهنیتی است که ورای چهره‌ی ظاهری شهر، پنهان شده‌است. در این اندیشه، شهر سرشار از زندگی، خاطره و اتفاق است. کالبد شهر، کلیتی متعادل و آهنگین دارد که هم حامل پیامی از سرزمین خیال به سرزمین خرد است، هم رابطی میان وجود و موجود و هم عاملی است در گذر از مستور به مکشوف (حبیبی، ۱۳۹۱). اصفهان در عصر صفوی، با هدف تبدیل شدن به یک آرمان‌شهر دستخوش تغییراتی در کالبد و معنای شهر می‌شود. ایجاد مادی‌ها، میدان نقش جهان، چهارباغ‌ها و بسیاری عناصر دیگر، نتیجه این نگرش است. حضور زاینده‌رود و تلاقی چهارباغ با این رودخانه، به‌عنوان دو عنصر طبیعی و انسان‌ساخت در تطابق با ساختار باغ ایرانی است. بخش نو شهر، تجربه‌ای از ایجاد یک باغ شهر است که عناصر طبیعی همچون آب و گیاه را به فضای شهری وارد می‌کند و نظم طبیعی را با نظم مقدس پیوند می‌زند. دیدگاه‌های فلسفی که به جنبه‌های نامتناهی انسان در جهان عقیده دارند، بر تأثیر جوانب غیرمادی در ساختار فضای معماری و شهر، تأکید می‌کنند و اظهار می‌دارند که معانی و مفاهیم شکل‌دهنده فضاهای شهری و معماری، متضمن دقایقی هستند که با روح فلسفی و عرفان ممزوج شده‌است (توسلی، ۱۳۷۳). اندیشه حاکم بر جامعه عصر صفوی متأثر از اندیشه ایرانی (فلسفه اشراق) و اندیشه شیعی و عرفانی است؛ از این رو، می‌توان فضای حاکم بر نظام شهرسازی این دوره را، فضایی شیعی-ایرانی دانست (علیمرادی و دیگران، ۱۳۹۹)؛ از این رو، خاستگاه شکل‌گیری باغ شهر در عصر صفوی را باید در فرهنگ، فلسفه و عرفان شیعی جستجو کرد. در این دیدگاه، انسان به‌عنوان خلیفه‌ی الهی بر روی زمین بوده و از این رو، شایسته‌ی زیستن در بهشتی زمینی است. ایده باغ شهر در شهرسازی عصر صفوی، برای ساختن بهشتی بر روی زمین و تجلی گفتمان شهر آرمانی پدیدار می‌شود. حضور عناصر طبیعی در دل شهر و همچنین تطابق شکل شهر با ساختار باغ ایرانی و نظم هندسی آن، از مهمترین ویژگی‌های باغ‌شهر آرمانی صفوی است که در راستای اعتقاد شیعیان به مفهوم «باغ تمثیلی از بهشت»

صورت‌بندی شده‌است. اردلان و بختیار (۱۳۹۴)، تفسیری خاص از نقش مذهب بر کالبد شهر دارند؛ آنها معتقدند بیش نمادین، انطباق محیطی (همدلی موزون با طبیعت)، الگوی مثالی باغ بهشت (الهام‌بخش حس مکان)، پیوستگی فضایی مثبت (وصل، گذر، اوج)، مکمل‌بودن (رنگ، ماده، خط)، مقیاس انسانی و مشارکت اجتماعی براساس سلسله مراتب و نوآوری در نظام شهرسازی صفویه، تجلی می‌یابد.

۴-۳-۲- تعاریف حکمی - فلسفی بهشت

در بسیاری از فرهنگ‌ها، اعتقاد به زندگی در بهشت آرمانی، به‌عنوان بهترین جای متصور وجود دارد؛ از این رو، یکی از دلایل ایجاد پردیس‌ها در ایران، سعی در فراهم کردن بهشتی نیکو، برای زندگی این جهانی، بیان شده‌است. ایرانیان از ابتدا باغ را تجلی زمینی از یک حقیقت معنوی می‌دیدند، "ظل و انعکاس عالم مینویی در این گیتی؛ به همین جهت، طرح باغ و صورت هنری آن ارتباط با جهان بینی و حکمت داشت و تجربه‌ی باغ، محدود به عالم محسوس نبود؛ بلکه تاحدی، حقیقت عالم بالا و تجربه مستقیم آن را برای آنان که بصیرت و استعداد معنوی داشتند، امکان‌پذیر می‌ساخت و به همین جهت، در واقع، نوعی هنر مقدس بود" (نصر، ۱۳۵۹: ۲۰۲). واژه‌ی پردیس که در زبان عربی به فردوس تغییر یافته و هم‌معنا با بهشت و عالم بالا به کار می‌رود، واژه‌ای برگرفته از زبان مادی (پارا+دژا) و به معنای باغ و بستانی است که اطرافش دیوار باشد (پارا، به معنی فرا و دژا به معنی دیوار است). در مقابل، بهشت با ریشه‌ی اوستایی، به معنای خوش‌تر، نیکوتر و جهان بهتر است^۷. در لغت‌نامه دهخدا، بهشت جایی خوش آب‌وهوا، فراوان نعمت و آراسته است که نیکوکاران پس از مرگ در آن جاودان باشند. (فرهنگ لغت دهخدا). در تفکر دینی، بهشت به‌عنوان جایگاهی والا، نه تنها مکانی فیزیکی، بلکه نمادی از حالت ایده‌آل انسانی است که در آن، همه نیازها و خواسته‌های انسان به بهترین شکل ممکن، برآورده می‌شود (Alighieri, 1320) در میان فلاسفه نیز، بهشت، به‌عنوان مکانی الهی و ایده‌آل، توصیف شده که در آن انسان‌ها به آرامش و سعادت نهایی دست می‌یابند (Smith, 1958). به‌طور کلی، می‌توان گفت، بهشت به جایگاه برتر انسان در جهان پس از مرگ اشاره دارد و پردیس، به مکانی مادی که تصویری از بهشت را در جهان اکنون پدیدار می‌کند. در مورد کهن‌الگوی پردیس‌ها، نظریات مختلفی ارائه شده که یکی از آنها، در باب تأثیر اعتقاد ایرانیان باستان درباره شکل زمین و تقسیم آن، توسط چهار نهر در افسانه‌های کهن است. پس از اسلام نیز، بهشت موصوف در قرآن کریم با نهرهای چهارگانه توصیف شده‌است که می‌تواند، از دلایل ادامه این الگو در باغ‌سازی ایران بعد از اسلام باشد.

۵-۳-۲- سیر تاریخی شکل‌گیری پردیس (باغ ایرانی)

قدیمی‌ترین اثر کشف شده که ریشه‌ی بسیاری از نظریه‌ها در باب هندسه‌ی باغ ایرانی و الگوی چهاربخشی آن بوده، کاسه سفالی یافته‌شده در سامرا است. بر روی این کاسه‌ی سفالی که قدمت آن به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد تخمین زده، می‌رسد، نهرهای متقاطعی ترسیم شده که چهار قطعه باغ را نشان می‌دهد و در هر قطعه، یک درخت و یک پرند است. "این طرح، همان طرح رسمی و عمومی است که ایرانیان از زمان کورش تا به امروز به کار برده‌اند تاجایی که این کار، به‌صورت یک کیفیت عرفانی درآمده است. این ایده، از اندیشه‌های کهن آسیایی‌ها در تصور عالم وجود و تقسیم آن به چهار منطقه، توسط چهار رودخانه بزرگ برگرفته شده‌است" (سکویل وست، ۱۳۳۶: ۴۰۳). بر این اساس، باغ‌های پاسارگاد را می‌توان، از نخستین الگوهای پردیس به شمار آورد که، به‌صورت چهارباغی، بنا شده‌است. در این باغ‌ها که قدمت آنها به سده ششم پیش از میلاد می‌رسد، وجود ساختار هندسی منظم در باغ اختصاصی شاهی و باغ‌های پیرامونی آن به چشم می‌خورد. این الگوی معماری، مدتی بعد، در دوره ساسانیان و پس از آن در دوران اسلامی تکامل یافت (مهربانی گلزار، ۱۳۹۱). جایگاه والای طبیعت، در تفکر زرتشت به‌ویژه پرستش آب، موجب گردید تا علاوه بر نظم هندسی باغ، چشم‌اندازهای طبیعی و بکر نیز، مورد توجه قرارگیرد. بارزترین مشخصه‌ی باغ‌های ساسانی، تنوع هندسی

آنهاست. ساختارهای خطی، مرکزگرا و چهاربخشی، از عمده‌ترین گونه‌های معماری این باغ‌هاست. پس از اسلام نیز، الگوی باغ‌سازی ساسانی ادامه یافت. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، عصر صفوی را می‌توان، باشکوه‌ترین دوره‌ی باغ‌سازی در ایران دانست. ساختار کلی پردیس‌ها، شامل انتظام آب، انتظام گیاه و انتظام معماری است. الگوی این باغ‌ها بر پایه‌ی معماری و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن، از جمله ساختار هندسی، آب، درخت، کوشک میانی یا بنایی در انتهای باغ شکل گرفته‌است. پردیس‌ها سه مشخصه‌ی منحصر به فرد دارند: نخست اینکه باغ در مسیر عبور نهر آب و یا در مسیر قنات قرار دارد. دومین مشخصه‌ی این باغ‌ها، محصور بودن است که پیرامون باغ را دیوارهایی به نسبت بلند، احاطه می‌کرده و سومین مشخصه‌ی آن نیز، وجود عمارت تابستانی و حوض بزرگ آب در میان این باغ‌هاست. کوشک یا کلاه فرنگی، یکی از اجزاء اصلی پردیس‌ها به‌شمار می‌آید؛ به همین دلیل، پردیس‌ها را باغ‌سرا یا خانه باغ می‌نامیدند. در دوره‌ی قاجار و پس از آن در عصر پهلوی، با گسترش روابط میان ایران و اروپا، الگوی باغ‌سازی اروپایی در ایران، مورد توجه قرار گرفت و باغ‌های ایرانی را تحت تاثیر قرار داد.

۶-۳-۲- نشانه‌شناسی مولفه‌های کالبدی آرمان‌شهر صفوی

مولفه‌های مکانی خیابان چهارباغ عباسی شامل عناصر مختلفی چون، باغ‌ها، آب‌نماها، عمارت‌ها و پیاده‌راه‌ها می‌باشد که هر یک به شکلی نمادین، بازتابی از تصویر بهشت در گفتمان آرمان‌شهر ایرانی هستند (Blake, 1996). چهارباغ عباسی، همانند دیگر فضاهای شهری عصر صفوی در اصفهان، از دستور زبانی پیروی می‌کند که بر پایه‌ی چهار نظم مادی (زمینی) و یک نظم معنایی (کیهانی) بنا شده‌است و از هم‌نشینی آنها، نظم مقدس شکل می‌گیرد. به‌کارگیری چهار عنصر آب، خاک، گیاه و هوا، نشان می‌دهد که چگونه مکتب اصفهان با تلفیق و ترکیب مکان و محیط مصنوعی و طبیعی، ساخته و ناساخته، نظم و بی‌نظمی توانسته‌است، با مفاهیمی واحد، مصادیقی متفاوت را بیان کند. بدین‌گونه، فضای ساخته‌شده، در نظمی آهنگین و هماهنگ با طبیعت پیرامون خویش قرار می‌گیرد (حبیبی، ۱۳۷۴). این هماهنگی، نه‌به‌صرف دستیابی به مفاهیم ظاهری و مادی، بلکه برای کالبد بخشیدن به نظم مقدس و بازنمایی بهشت برای دستیابی به زندگی بهتر است. اصول عام مکتب اصفهان، ناظر به حکمت و فلسفه است و اینجا را سایه‌ای از ناکجا می‌داند و مستور را در مکشوف، جستجو می‌کند. خیابان چهارباغ، به‌دنبال تحقق ایده باغ شهر صفوی و در پی توسعه‌ی شهر به سمت جنوب، در سال ۱۰۰۶ هجری قمری و هم‌زمان با میدان نقش جهان احداث شد. از این‌رو، عناصر طبیعی همچون، درخت، آب و ایجاد آسایش محیطی، از ارکان اصلی طراحی این خیابان است. با مقایسه نقشه شهر صفوی با شهر سلجوقی، می‌توان تاثیر ایده باغ‌شهر را بر توسعه‌ی اصفهان عصر صفوی، به‌خوبی مشاهده کرد. ویژگی‌ها و مولفه‌های شهرسازی این دوران در پنج بخش، دسته‌بندی شده‌است:

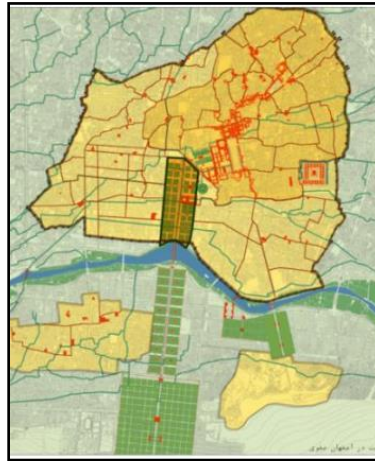
- ۱- بهره‌گیری از نظم مادی (آب، خاک، هوا، گیاه) و نظم کیهانی (مقدس) که در تضاد و درعین حال، هم‌نشینی با ساختار ارگانیک شهر کهن قرار دارد.
- ۲- گسترش شهر به سوی رودخانه و در جهت جنوب شهر که سبب حضور جریان طبیعی آب در شهر و بهره‌مندی از چشم‌انداز زاینده‌رود می‌شود.
- ۳- احداث شبکه مادی‌ها که علاوه بر، حضور عنصر آب در زندگی روزمره مردم، سبب تلطیف هوا و کمک به سبزی‌نگی شهر می‌شود.
- ۴- طراحی محور چهارباغ با ساختاری منظم، در برابر گذرهای باریک و پیچ‌وخم‌دار شهر کهن، در تلاقی با زاینده‌رود، شهر را به چهار بخش تقسیم می‌کند. در قرآن، همواره از چهار نهر بهشتی سخن می‌رود و در تورات نیز، تقسیم باغ عدن به چهار بخش ذکر شده‌است. کاخ جهان‌نما و باغ هزارجریب نیز، ابتدا و انتهای خیابان را تعریف می‌کنند. یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های شهرسازی عصر صفوی، بهره‌گیری از معماری، نه تنها برای تک‌بنا، بلکه در حد مجموعه‌های شهر است که در چهارباغ و میدان

نقش جهان، به اوج رسیده‌است.

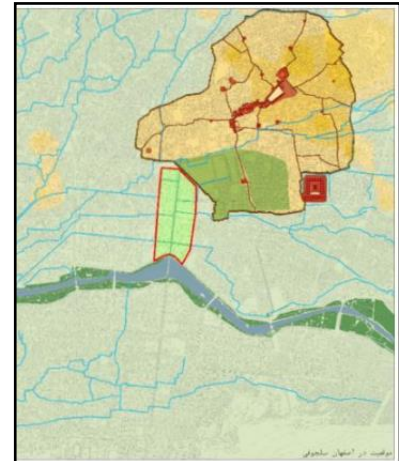
۵- احداث میدان نقش جهان و دولت‌خانه‌ی صفوی در مجاورت چهارباغ، به صورت یک کل منسجم و در وحدت اجزا. این میدان، مفصل ارتباطی شهر جدید با شهر کهن است و ارکان سیاست، مذهب و بازار را، در وحدتی موزون و آهنگین کنار یکدیگر قرار می‌دهد.



نقشه ۳: عناصر اصلی در توسعه شهر صفوی
ماخذ: اردلان، بختیار (۱۳۹۴: ۱۵۷)



نقشه ۲: اصفهان عصر صفوی
ماخذ: سازمان نوسازی و بهسازی
شهرداری اصفهان



نقشه ۱: اصفهان عصر سلجوقی
ماخذ: سازمان نوسازی و بهسازی
شهرداری اصفهان

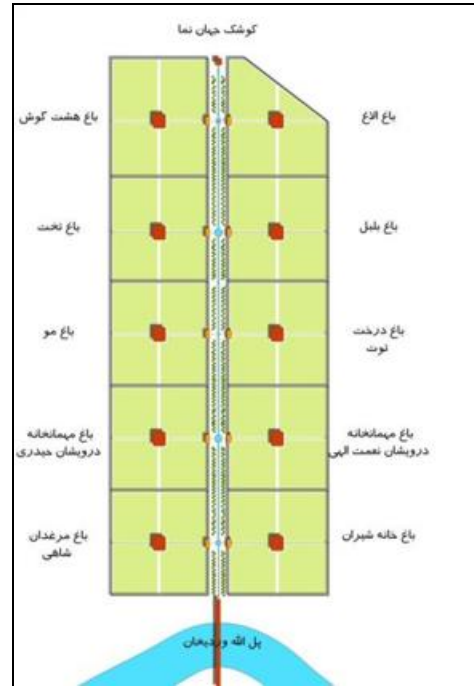
۴- یافته‌های پژوهش (بحث و تحلیل)

چنانچه، از مقایسه نقشه‌های بالادریافت می‌شود، محور چهارباغ که از دولت‌خانه صفوی تا هزارجریب کشیده شده‌است، از نظر مقیاس و موقعیت مکانی، اصلی‌ترین تغییر ساختاری در توسعه شهر اصفهان است. در دوسوی خیابان، باغ‌هایی بر اساس الگوی باغ‌ایرانی احداث شد. در دوره‌های پس از اسلام، هدف اصلی از طراحی باغ، نزدیک شدن به شرح بهشت موعود بود و یک باغ خوب همیشه با بهشت سنجد می‌شد (Daneshdoust, 1993). شایع‌ترین تفکر در این باب، برداشت صوری از نهرهای چهارگانه بهشتی است که تأثیر آن، به صورت دو محور عمود برهم در باغ‌ایرانی، ظاهر شده‌است. آنچه مسلم است، کاربرد وسیع ترکیب هندسه چهارباغ و آبراه‌های اصلی و متقاطع باغ‌های ایرانی در دوره‌ی پس از اسلام را می‌توان، نتیجه‌ی ابعاد تمثیلی بهشت در قرآن و هم‌چنین دیدگاه کهن انسان به زمین، به‌عنوان تمثیلی از کل طبیعت دانست (نقشه ۴).

برخی از محققین، از جمله منصوری (۱۳۹۰) و اردلان و بختیار (۱۳۹۴)، باغ را، تمثیلی از بهشت و باغ‌ایرانی را، محصول تلاش انسان، برای بازسازی بهشت موعود بر روی زمین دانسته‌اند. پیدایش نظریه‌ی الگوی چهارباغ، برگرفته از چهار نهر بهشتی به‌عنوان فصل مشترکی با فرضیه‌های مطرح در الگوی چهارباغ است (نقشه ۴). باغ در اندیشه‌ی ایرانی، تمثیل قطعه‌ای از بهشت با بهره‌گیری از اسطوره‌های کهن دینی و ادیان آسمانی است؛ از این رو، ایجاد فضایی بهشت‌گونه در ساخت باغ، نخستین انگیزه ایرانیان در طراحی پردیس‌ها محسوب می‌شود. "در بهشت، کوثر هست و درختان و گل‌ها و جویبارها و در باغ نیز آب روان خوش و گل‌های زیبا و درخت‌هایی که می‌توان، در سایه آنها آرامید، و این همه، محصور در دیواری است که مانع ورود جهنمیان به آن شود" (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۵). مؤلفه‌های کالبدی الگو گرفته از تعبیر بهشت در چهارباغ را می‌توان، به چهار دسته‌ی زیر تقسیم‌بندی کرد:



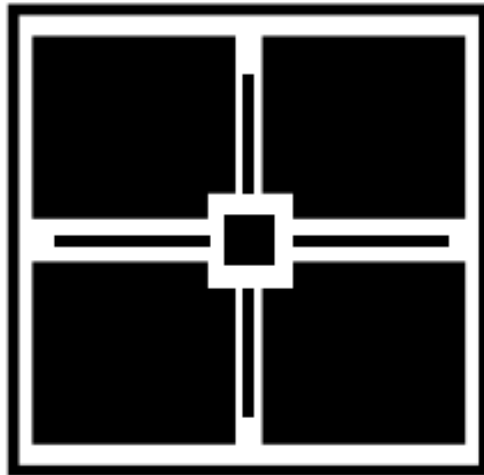
تصویر ۱: چشم‌انداز بازسازی شده از چهارباغ عباسی
ماخذ: رضائیان و کابلی (۱۳۹۱)



نقشه ۴: بازسازی باغ‌های پیرامون چهارباغ عباسی،
ماخذ: مهندسان مشاور باوند، ۱۳۸۹

● نهرهای آب: در باغ‌های پیرامون چهارباغ، آب در چهار جهت به حرکت در می‌آید که تمثیلی از چهار نهر بهشتی (آب، شیر، شراب و عسل) است. "نهرهایی که در این باغ‌ها جاری هستند؛ به سان چهار رودی هستند که جایگاه نیکان در بهشت را نوبت به نوبت با شراب، عسل، آب و شیر آبیاری می‌کنند" (پورتر، ۱۳۸۴: ۲۳). آیات متعددی به این موضوع اشاره می‌کنند از جمله (آیه ۲۵ سوره بقره، آیه ۱۵، ۱۹۵ و ۱۹۸ سوره آل عمران، آیه ۵۷ و ۱۲۲ سوره نساء و دیگر آیات^۸). نهرهای آب جاری در باغ‌ها از نهر آب میانی خیابان، منشعب و به درون باغ کشیده شده و بدین ترتیب در ورودی هر باغ نیز، با ایجاد یک حوض آب این تقسیم‌بندی چهارتایی نهرها صورت گرفته است. «بَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» به کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح دارند، بشارت ده که باغ‌هایی از بهشت برای آنها است، که نهرها از زیر درختانش جاری است (بقره، ۲۵).

● درخت و گیاه: در آیاتی از قرآن و دیگر کتب دینی، اشاره به نهرهای آبی شده است که از درختان جاری است؛ از جمله آیه ۷۶ سوره طه که به بهشت عدن^۹ اشاره می‌کند؛ "آن بهشت‌های عدنی که، دائم زیر درختانش نهرها جاری است و تا ابد در آنجا هستند و آن بهشت پادشاهی کسی است که خود را پاک گرداند". مومنان با دراز کردن دست می‌توانند، از میوه‌های این درختان بهره ببرند^{۱۰}. از دیگر آیاتی که به این موضوع پرداخته‌اند، آیه ۴۸ سوره رحمان و آیات ۱۳ و ۱۴ سوره انسان هستند. ردیف درختان چهارباغ و باغ‌های پیرامون آن، براساس نظامی هندسی قرار گرفته‌اند. در سفرنامه‌ی دلاله، اشاره شده که، به فاصله‌های مشخصی، سنگ‌فرش خیابان قطع شده و به جای آن، گل‌های زیبا و معطر کاشته‌اند (دلاواله، ۱۳۴۸: ۴۰).



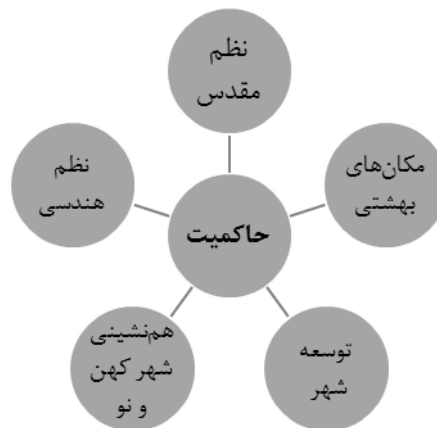
تصویر ۲: الگوی چهاربخشی پردیس و نه‌های آب جاری در میان باغ‌ها، برگرفته از عقاید باستانی و دینی، ماخذ: مسعودی ۱۳۸۸

- باغ‌های بهشتی: آیات بسیاری در قرآن به وجود باغ‌هایی در بهشت اشاره کرده‌اند. «... وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ ...؛ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در باغ‌های بهشت‌اند...» (آیه ۲۲ سوره شوری). در این آیات از جمله، آیه ۱۵ سوره روم، آیه ۸۵ سوره شعرا، آیات ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۹۵ سوره آل‌عمران، واژه روضه و جنت، برای باغ‌های بهشتی به کار رفته است. «روضه»، به زمین سرسبز و «جنت»، به زمینی که دارای درختان به هم پیچیده باشد، اشاره دارد. پیرامون چهارباغ عباسی را باغ‌هایی سرسبز دربرگرفته که با درختان انبوه و درهم پیچیده، یادآور باغ‌های بهشتی است.
- منزلگاه بهشتیان: در آیات قرآن به کاخ‌هایی اشاره شده که در میان باغ‌های بهشتی قرار دارد و منزلگاه بهشتیان است. "خداوند به مردان و زنان باایمان، باغ‌های بهشتی وعده داده که نه‌ها از پای درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و خانه‌ها و قصرهای پاکیزه در باغ‌های جاودان بهشتی به آن‌ها وعده داده است"^{۱۱}. آیات ۷۵ و ۷۶ سوره زخرف، آیه ۶۳ سوره مریم، آیه ۱۰۷ سوره کهف و دیگر آیات به مسکن بهشتیان اشاره کرده‌اند. در میانه باغ‌های پیرامون چهارباغ، کاخ‌های کوشک‌مانندی قرار داشته که حوض و نه‌های آب و ردیف درختان در برابر آنها ایجاد شده و با ایوان‌هایی در هرسو، موجب آسایش و لذت ساکنین بوده است. (نقشه ۴).
- درب‌های بهشت (سردر باغات): اگرچه تعداد درهای بهشت در قرآن ذکر نشده؛ اما براساس روایت‌های متعددی از شیعه و سنی، تعداد درهای بهشت، هشت در است. برخی از نویسندگان، این تعداد از درها را، مطابق تعداد بهشت‌های ذکر شده در قرآن جنة النعیم، فردوس، جنة الخلد، جنة المأوی، جنات عدن، دارالسلام، دارالقرار، بهشتی به وسعت آسمان‌ها و زمین دانسته‌اند. در آیه ۵۰ سوره ص، آیه ۷۳؛ سوره زمر، آیه ۲۳ سوره رعد، به این موضوع اشاره شده است. شاردن عمارت سر در باغ‌های چهارباغ را این گونه توصیف می‌کند؛ "اطراف این خیابان فرح‌انگیز دل‌پسند، باغ‌های وسیع زیبایی است که هر یک دارای دو عمارت کلاه‌فرنگی است که یکی بزرگتر، در میان باغ و دیگری روی سردر بنا شده و آن نیز، از هر طرف باز است تا بتوان رفت‌وآمد مردم را در خیابان دید. وسعت بنای این کلاه‌فرنگی‌ها یکسان، ولی ساختمان هر کدام متفاوت است" (باوند، ۱۳۹۰).

جدول ۱: رابطه دال و مدلول در گفتمان شهرسازی اصفهان عصر صفوی

گفتمان	آیات و روایات دینی (دال‌ها)	مولفه‌های کالبدی (نشانه‌ها)
آرمان‌شهر ایرانی-اسلامی باغ به مثابه بهشت	نهرهای چهارگانه بهشتی	نهر آب میان چهارباغ و انهار منشعب از آن در باغ‌ها
	درختان بهشتی	ردیف درختکاری‌های خیابان بر اساس نظمی هندسی
	باغ‌های بهشتی	باغ‌های پیرامون چهارباغ، درختان و نهرهای جاری در آن
	منزلگاه بهشتیان	کاخ‌ها و عمارت‌های درون باغ‌ها
	درب‌های بهشت	عمارت‌های کلاه فرنگی و سر در باغ‌ها

این مولفه‌ها که برگرفته از روایات دینی در توصیف بهشت هستند، در نظمی نمادین و در ترکیب با یکدیگر، کل منسجمی را ساختند که علاوه بر خلق یک فضای شهری نوین در کنار شهر کهن و ارائه ساختاری نو برای زیستن به شهروندان، تجلی آرمان‌شهر ایرانی-اسلامی بود. حکومت صفوی با برگزیدن اصفهان به پایتختی ایران، به دنبال تحقق ایده آرمان‌شهر است؛ به نحوی که این ایده، تبدیل به گفتمان مسلط بر فضای معماری و شهرسازی اصفهان شده و مکتب شهرسازی اصفهان، از بطن آن پدیدار می‌شود. براساس نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موفه، گفتمان‌ها در همه‌ی پدیده‌های مادی، خود را بروز می‌دهند. شهر اصفهان، بستری برای تجلی آرمان‌شهر صفوی می‌شود. توسعه بخش‌های جدید شهر، یکی از اهداف اصلی در گفتمان آرمان‌شهر ایرانی-اسلامی است که بروز آن را، در میدان نقش جهان و خیابان چهارباغ به‌وضوح می‌توان، مشاهده کرد. عناصر کالبدی خیابان چهارباغ عباسی، همچون نشانه‌هایی است که بر روایات دینی و آیات قرآنی که به توصیف بهشت می‌پردازد، دلالت می‌کنند. این دال‌ها با مفصل‌بندی پیرامون دال مرکزی هویتی واحد را ارائه می‌دهند که تصویری از بهشت آرمانی موعود است. حکومت متمرکز صفوی، دال مرکزی گفتمان آرمان‌شهری و این حاکمیت به‌دنبال آن است.



نمودار ۴: مفصل‌بندی دال‌های شناور پیرامون دال مرکزی در گفتمان آرمان‌شهر صفوی؛ ماخذ: نگارندگان

۵- نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، خیابان چهارباغ عباسی، به‌عنوان یکی از با اهمیت‌ترین عناصر شهری، در نوسازی اصفهان عصر صفوی، بخشی از تلاش برای خلق یک شهر آرمانی است که بهشت موعود را تداعی کند. فضاهای شهری پیرامون خیابان چهارباغ، تنها از اصول معماری و شهرسازی پیروی نکرده‌اند؛ بلکه در پی تداعی مفهومی عمیق‌تر، برای خلق تجربه‌ای خوشایند از زیستن، ذیل گفتمان آرمان‌شهر صفوی شکل گرفته‌اند. تصویر بهشت در مولفه‌های مکانی خیابان چهارباغ، به شکلی نمادین تجلی یافته و نشان‌دهنده‌ی پیوند عمیق میان مفاهیم فلسفی و حکمی بهشت با اصول شهرسازی و معماری مکتب اصفهان است.

مؤلفه‌های پنج‌گانه‌ای که در نمودار ۴ به آن پرداخته شد؛ تجسم کالبدی مفاهیم بهشتی در قرآن است. مطالعه و تحلیل مؤلفه‌های مکانی خیابان چهارباغ عباسی نشان می‌دهد، در این دوران مفاهیم فلسفی و حکمی، چگونه با فنون و هنرهای همچون معماری، شهرسازی، کاشی‌کاری و امثال آن، درهم آمیخته تا به تحقق ایده‌ی شهر آرمانی بیانجامد. این عناصر مادی، علاوه بر، پیروی از اصول و معیارهای زیبایی‌شناسی و احترام به مقیاس انسانی، با عالم غیرمادی مرتبط می‌شوند و از بُعدی فراتر از ابعاد انسانی، سخن می‌گویند؛ از این رو، حضور در این خیابان با وجود تغییرات گسترده‌ای که به هویت آن خدشه وارد کرده، همچنان روح‌نواز و دل‌نشین است.

پی‌نوشت:

1- Ernesto Laclau & Chantal Mouffe

این دو گفتمان را مجموعه‌ای از نشانه‌های مفصل‌بندی شده و پیوندیافته می‌دانند. بر این اساس، گفتمان، یک منظومه‌ی معنایی است که واژه‌ها و نشانه‌های آن، در کنار هم و در پیوند با یکدیگر مجموعه‌ای معنادار را می‌آفرینند. در این نظریه، مفهوم گفتمان گسترده‌ای از داده‌های زبانی و غیرزبانی، همچون نوشته‌ها، سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها، تابلوهای نقاشی، سیاست‌گذاری‌ها و... را دربر می‌گیرد و آنها را مانند زبان تحلیل می‌کند؛ بنابراین گفتمان تنها به معنای گزاره‌های زبانی نیست و هر نشانه‌ای را می‌توان در این منظومه‌ی معنایی، تحلیل کرد.

۲- افلاطون یکی از فیلسوفان بزرگ یونان باستان است. فیلسوف شاه و نظریه‌عالم مثل دواپده اصلی در آثار او هستند.

3- Utopia

این واژه برای نخستین بار توسط تامس مور در سال ۱۵۱۸ در کتابی با همین عنوان، برای توصیف یک نظام سیاسی بی‌عیب و نقص استفاده شد؛ اما به تدریج دامنه کاربرد آن از مباحث سیاسی اجتماعی فراتر رفت.

پیش‌تر مفاهیم مشابهی از این واژه، در آرای فلاسفه یونان باستان همچون، افلاطون و ارسطو عرضه و در فلسفه اسلامی از آن به مدینه فاضله تعبیر شده‌است.

4- Thomas More

5- Saint Simon

6- Etienne Cabet

۷- در زبان فارسی، پردیس و بهشت، معانی متفاوتی دارند. پردیس، به ویژگی‌های مکانی اشاره دارد و باغی است که پیرامون آن دیوار است و نهرهای آب در آن جاری است؛ در مقابل بهشت، به مفهوم زندگی در جایگاه برتر اشاره دارد؛ اما این جایگاه مکانی با ویژگی‌های کالبدی و فیزیکی نیست. در زبان عربی معرب واژه پردیس (فردوس) به معنای باغی با ویژگی‌های فیزیکی و جایگاه نیکوکاران، به هر دو مفهوم اشاره می‌کند.

۸- برای دسترسی به آیاتی که در متن به آنها اشاره شده‌است به ویکی‌فقه رجوع شود.

۹- بر اساس تفاسیر قرآنی عدن، مقصود از بهشت عدن، بلندمرتبه‌ترین جایگاه بهشت است؛ اما در باب دوم تورات و عهد عتیق مسیحیان عدن، باغی است که خداوند به تمثیل از بهشت بر روی زمین خلق کرده و حضرت آدم، پس از آفرینش از آن مراقبت می‌کند. در تفاسیر برای باغ عدن مکان‌های مختلفی معرفی شده‌است.

۱۰- سوره زخرف، آیه ۷۳.

۱۱- بخشی از آیه ۷۲ سوره توبه.

منابع

قرآن کریم

- اردلان، نادر و بختیار، لاله، ترجمه و نداد جلیلی (۱۳۹۴). حس وحدت. تهران: انتشارات علم معمار. اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۰). آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی. تهران: نشر نی.
- انوشه، حسن (۱۳۸۵). دانشنامه ادب فارسی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اهری زهرا (۱۳۸۵). خیابان چهارباغ اصفهان، مفهومی نو از فضای شهری. گلستان هنر، ۲ (۳) ۴۸-۵۹.
- پورتر، ایو (۱۳۸۴). باغ‌های بهشتی و فرش‌های باغی؛ دیدار استعاره‌ها. ماهنامه موزه‌ها (ویژه نامه همایش و نمایشگاه باغ ایرانی)، (۴۱) ۲۳-۲۲.
- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۷۳). باغ‌های ایرانی. نشریه آبادی، ۴ (۱۵)، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- ترک لادانی، صفورا و رکنی، سارا (۱۳۹۴). آرمان‌شهر ایران استبدادی نگرشی متفاوت به ایران عهد صفوی از نگاه فلاسفه عصر روشنگری فرانسه. پژوهش‌های تاریخی، ۷ (۲۵) ۱۲۰-۱۰۳، دانشگاه اصفهان.
- توسلی، محمود (۱۳۷۳). فضای رمزی. مجله آبادی، ۴ (۱۵) ۱۳-۱۰.
- حبیبی، محسن (۱۳۷۴). مکتب اصفهان در شهرسازی. نشریه هنرهای زیبا، ۳ (۳)، دانشگاه تهران.
- حبیبی، محسن و اهری، زهرا (۱۳۹۱). زبان طراحی شهری در شهرهای کهن مکتب اصفهان. تهران: انتشارات فرهنگ و معماری.
- دل‌واله، پیترو (۱۳۴۸). ترجمه شعاع‌الدین شفا. سفرنامه پیترو دل‌واله. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۱۰). فرهنگ لغت دهخدا. انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۴۴۴۷.
- دهقان‌نژاد، فاطمه (۱۳۸۶). بافت قدیم نصف‌جهان. اصفهان: انتشارات سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری، ۹۳-۸۷.
- رضانیان، فرزین و کابلی، یدالله (۱۳۹۱). هفت‌رخ فرخ‌ایران. تهران: نشر طلوع.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۸۸). برنامه‌ریزی شهرهای جدید. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۹۲). قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نی.
- طوسی، معصومه و امامی‌فر، سید نظام‌الدین (۱۳۹۰). نمادشناسی و نشانه‌شناسی عناصر باغ‌های ایرانی، با توجه به عناصر باغ فین کاشان. فصلنامه‌ی نگره، (۱۷).
- علی‌مرادی، علی، احمدی، حسن و قبادیان، وحید (۱۳۹۹). خوانش شهرسازی معناگرا در شکل‌گیری کالبدی شهر در نظام شهرسازی دوره‌ی صفویه در ایران. نشریه دانش شهرسازی، ۴ (۴)، دانشگاه گیلان. Doi:10.22124/upk.2020.17269.1530
- قلی‌پور، سودابه (۱۳۹۳). بازآفرینی خیابان چهارباغ عباسی اصفهان در دوره‌های صفویه و قاجار با تأکید بر بیان تصویری از نوشته‌های سیاحان. مجله باغ نظر، ۱۱ (۲۹) ۳۳-۴۶.
- لاکلا، ارنستو و موفه، شانتال (۱۳۹۲). هژمونی و استراتژی سوسیالیستی؛ به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال. تهران: نشر ثالث.
- مسعود، محمد، امین پور، احمد و آقاشریفیان اصفهانی، حمید (۱۳۹۴). واکاوی تحلیلی معنای کاربردی چهارباغ در کتاب‌ها و نوشته‌های سده هشتم تا یازدهم هجری. فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، ۳ (۶)، دانشگاه علم و صنعت تهران.
- مسعودی، عباس (۱۳۸۸). بازشناسی باغ ایرانی؛ باغ شازده ماهان. تهران: نشر فضا.
- منشی ترکمان، اسکندربیک (۱۳۸۲). ترجمه ایرج افشار. تاریخ عالم‌آرای عباسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- منصوری، سیدامیر وحیدرتناج، وحید (۱۳۹۸). چهارباغ، بررسی منشأ پیدایش نظریه چهارباغ به‌عنوان الگوی هنر باغسازی ایران. فصلنامه منظر، (۱۴).
- مهدی‌نژاد، جمال‌الدین و قلی‌پور، سودابه (۱۳۹۶). روایت نقشه‌ها، از خیابان چهارباغ اصفهان. فصلنامه منظر، (۳۹) ۲۹-۲۰.
- مهربانی گلزار، محمدرضا (۱۳۹۱). کشف ساختار فضایی و منظرین مجموعه پاسارگاد. فصلنامه منظر (۲۰) ۱۱-۶.
- مهندسان مشاور باوند (۱۳۹۰). گزارش نهائی طرح حفاظت و احیای محورهای تاریخی - فرهنگی و طبیعی اصفهان (بازنگری و بهنگام‌سازی «طرح احیای محور فرهنگی - تاریخی»).
- یامااوجی، ادوین‌ام (۱۹۹۰). ترجمه منوچهر پزشک. ایران و ادیان باستانی. تهران: انتشارات ققنوس.
- Alighieri, D. (1321). *The Divine Comedy*. Hardpress Publishing
- Barthes, R. (1967). *Elements of Semiology*. JONATHAN CAPE LTD; 1st British Edition
- Bier, L. (2011). *Persian Gardens and Pavilions: Reflections in History, Poetry, and the Arts*. I.B. Tauris. Doi: 10.1080/01426397.2015.1023513
- Blake, S. P. (1996). *Half the World: The Social Architecture of Safavid Isfahan, 1590-1722*. Mazda Publishers.
- Boyce, M. (2001). *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices*. Routledge.
- Corner, J. (1999). *The Agency of Mapping: Speculation, Critique and Invention*. In Cosgrove, D. (Ed.), *Mappings*. Reaktion Books.
- Corbin, H. (1960). *Avicenna and the Visionary Recital*. Pantheon Books.

- Cosgrove, D. (1984). *Social Formation and Symbolic Landscape*. University of Wisconsin Press.
- Cresswell, T. (2003). *Place: A Short Introduction*. Blackwell Publishing.
- Daneshdoust, y. (1993). *Islamic Garden in Iran*, (www.international.icomos.org/publications/93garden4.pdf), 44-52.
- Duncan, J. S., & Duncan, N. G. (1988). (Re)reading the Landscape. *Environment and Planning D: Society and Space*, 6(2), 117-126.
- Eco, U. (1976). *A Theory of Semiotics*. Indiana University Press.
- Eliade, M. (1959). *The Sacred and the Profane: The Nature of Religion*. Harcourt, Brace & World.
- Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. Polity Press.
- Farabi, A. (1992). *Al-Farabi on the Perfect State*. Oxford University Press.
- Foucault, M. (1972). *The Archaeology of Knowledge*. Pantheon Books.
- Geertz, C. (1973). *The Interpretation of Cultures*. Basic Books.
- Grabar, O. (1978). *The Islamic City: A Colloquium*. Harvard University Press.
- Jackson, J. B. (1984). *Discovering the Vernacular Landscape*. Yale University Press.
- Klosko, G. (2006). *The Development of Plato's Political Theory*. Oxford University Press.
- Levitas, R. (2013). *Utopia as Method: The Imaginary Reconstitution of Society*. Palgrave Macmillan.
- More, T. (1516). *Utopia*.
- Nasr, S. H. (1964). *An Introduction to Islamic Cosmological Doctrines*. Harvard University Press.
- Nasr, S. H. (1978). *Islamic Art and Spirituality*. State University of New York Press.
- Netton, I. R. (1992). *Muslim Neoplatonists: An Introduction to the Thought of the Brethren of Purity (Ikhwan al-Safa')*. Routledge.
- Plato. (380 BCE). *The Republic*.
- Reeve, C. D. C. (2004). *Plato: Republic*. Hackett Publishing.
- Sargent, L. T. (1994). The Three Faces of Utopianism Revisited. *Utopian Studies*, 5(1), 1-37.
- Schwandt, T. A. (1994). Constructivist, Interpretivist Approaches to Human Inquiry. In Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (Eds.), *Handbook of Qualitative Research*. Sage Publications.
- Smith, J. Z. (1958). *Map is not Territory: Studies in the History of Religions*. University of Chicago Press 1.